

کتاب‌شناسی

- اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.
 - صفاری، علی، «مبانی نظری در پیشگیری از وقوع جرم»، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۰، ش ۳۳-۳۴.
 - موسوی، سیدعباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران و سازمان ملل متحد و شورای اروپا، تهران، خط سوم، ۱۳۸۲.
 - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری عادلانه از جرم در علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
 - David Eric, Van Assche cédrick «code de droit international public», Bruxells, Bruylant, 2^e édition, 2004.

مبانی فقهی مشروعیت حقوق فکری

- دکتر میرقاسم جعفرزاده^۱
 □ استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

حقوق مالکیت فکری از شاخه‌های نوین معارف حقوقی است. به رغم عمر کوتاه، این شاخه چنان توسعه کمی و کیفی یافته است که شاید کمتر شاخه حقوقی همسان او باشد. حجم بزرگی از قوانین و رویه محاکم در سطح ملی و انبوهی از اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی در عرصه فراملی، نشان از اهمیت آن است. با ورود این مسائل به حریم ادبیات حقوقی داخل و عرصه آن بر فقه، فقیهان و ادار به عکس العمل شده‌اند. گروهی آن را نامأنوس با نهادهای شرعی و ضمن نظر به عدم مشروعیت این حقوق، در نهایت، به راه حل‌های فراشرعی پناه آورده‌اند. در برابر، جمعی دیگر کوشیده‌اند آن را با شرع سازگار نشان داده، رعایت آن را در روابط حقوقی لازم الاحترام بدانند. نظر به اهمیت روزافزون این شاخه از علم حقوق در محافل آموزشی، گرایش روزافزون قانونگذار ایرانی به اصلاح قوانین موجود و وضع قوانین

جدید و اهمیت روزافزون این مقررات در توسعه، یک بازنگری عمیق و دقیق فقهی به رسم پیشینیان لازم است.

با این هدف، تحقیق حاضر یکی از بحثهای بنیادین حقوق مالکیت فکری را از نگاه فقهی به چالش می کشد. به منظور ورود به مباحث، ابتدا دیدگاههای فیلسوفان حقوق و اخلاق به اختصار گزارش و سپس قرائت فقهی فقیهان امامیه، توصیف و بررسی می شود.

در این مقاله، دیدگاههای مخالفان و موافقان مشروعیت حقوق فکری و پیش فرضهای آنان در این باره مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. کلید واژگان: حقوق فکری، مفهوم، اوصاف، آثار و احکام، مبانی نظری و فقهی.

طرح مسئله

حقوق فکری^۱ به آن دسته از امتیازات و اختیاراتی ناظر است که شخص نسبت به

۱. طبیعت این دسته از حقوق، همان گونه که در جای دیگر نشان داده شده (جعفرزاده، ۱۳۷۷-۷۸، ۸۶ به بعد)، به گونه ای است که به آسانی نمی توان آنها را در یکی از دسته بندیهای سنتی حقوق بر اعیان، منافع و دیون جای داد. با ورود این دسته از حقوق و اعتبارات قانونی و عرفی به حوزه دانش فقه و حقوق، فقیهان و حقوقدانان تلاش جالب توجهی برای توصیف آنها مبذول داشته اند. واژه هایی که برای پوشش دادن تمامی انواع حقوق از این دست پیشنهاد می شود، متفاوت است و بعضاً به حسب ظهور انواع خاصی از این دست حقوق می باشد. واژه هایی چون حق تألیف و یا حق طبع (Copyright)، حق اختراع (Patent)، حق علائم و نامهای تجاری (Trade Marks & Name Right)، حق مالکیت صنعتی (Industrial Property Right)، حقوق نرم افزارها و اطلاعات رایانه ای (Computer Software and Databases Right) و حقوق طرحها، ترسیمات و اشکال (Design Rights) در واقع، برای شناساندن و توصیف حقوقی پاره ای از حقوق و اعتبارات قانونی و عقلایی از این دست به خدمت گرفته شده است. این اصطلاحات هیچ کدام فراگیر نیست و امکان ندارد بیانگر همه صور و اشکال این گونه حقوق باشد. بر همین اساس، پاره ای از مؤلفان، واژه «مالکیت معنوی» را پیشنهاد داده اند. گرچه انتخاب اصطلاح مزبور ایراد اصطلاحات قبلی را ندارد. همان طوری که در مکتوب فوق الذکر نویسنده نشان داده است. توصیف این گونه حقوق به حق مالکیت محل تردید و نزاع بین حقوقدانان است. افزون بر این، قید «معنوی» هم چندان رسا و گویا نیست؛ بنابراین، به نظر می رسد واژه رساتر و فراگیرتر، واژه «حقوق فکری» باشد؛ چه آنکه تقریباً کلیه موضوعات این حقوق، البته با اندک تسامح، نشئت گرفته از فکر، اندیشه و ذوق خلاق انسانهاست. در ادبیات حقوق انگلیس معمولاً واژه «Intellectual Property Rights» به کار گرفته می شود، ولی واژه مزبور به ندرت شامل علائم تجاری و دیگر ابزارهای بازاری مشابه می گردد. با وجود این، این اصطلاح هم اکنون یک پذیرش بین المللی به دست آورده است؛ برای نمونه، این واژه در عنوان «ارگان سازمان ملل متحد» (Word Intellectual Property Organization: WIPO) به کار رفته است ←

نتایج فعالیتهای فکری خود در حوزه های مختلف صنعت، تجارت، علم، ادب و هنر مطالبه می کند.^۱ بر اساس این تعریف، حقوق فکری راجع به نتایج خلاقیتها و نوآوریهای بشری است. موضوع آن، همان افکار جدیدی است که از سوی بشر شکل می گیرد؛ افکاری که استفاده از آنها به منظور رفع حوائج و نیازهای بشری، بسیار سودمند است.

نقطه ثقل گفت و گوها در این شاخه از دانش حقوق، حمایت از فکر، ابتکار و نوآوری در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی است؛ همان فکری که شکل گیری و توسعه آن در ذهن و تجلی آن در خارج به صرف وقت طولانی، تلاش بی وقفه و هزینه های گزاف نیازمند است. همین هزینه هاست که نیازمند جبران است. به هر حال، کسی که چنین هزینه هایی را متحمل شود، در پی بازگرداندن سرمایه خویش و سودآوری از راه تجاری سازی محصولات فکری خویش و عرضه آنها به بازار است؛ سرمایه ای که چه بسا متعلق به خود سرمایه گذار نیز نباشد و سهم الشرکه یا سهام خریداری شده از سوی مردم باشد.

نظامهای حقوقی و اسناد بین المللی با شناسایی دو دسته حقوق مستقل، از تولیدکنندگان فکر حمایت به عمل می آورند: حق معنوی یا اخلاقی (Moral Right)^۲ و حق مالی (مادی)^۳ یا اقتصادی

→ (در این باره، ر.ک: 3: Cornish).

لازم به ذکر است که سابقاً واژه «Mental labor» به جای «Intellectual Property» استفاده می شد (در این باره، ر.ک: 2: Brad Sherman & Bently Lionel).

1. See in this respect: Intellectual Property, CP3349&CP4018. <http:// www.scit.wlv.ac.uk/~in7504./intellectual_property.htm > .

۲. برای منبع قانونی این حق، ر.ک: ماده ۶ مکرر کنوانسیون ۱۸۸۶ برن، ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ ایران، ماده ۱ قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای ۱۳۷۹ و ماده ۵ پیمان بین المللی حمایت از اجراها و رسانه های صوتی ۱۹۹۶ و ایپو.

۳. برای منبع قانونی این حق، ر.ک: مواد ۸ به بعد کنوانسیون ۱۸۸۶ برن، مواد ۳ و ۵ قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ ایران، ماده ۱ قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای ۱۳۷۹، ماده ۱ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی ۱۳۵۲، مواد مربوط در کنوانسیون ۱۸۸۳ پاریس و موافقت نامه ۱۹۹۴ تریس و پیمان بین المللی حمایت از کپی رایت ۱۹۹۶ و پیمان بین المللی حمایت از اجراها و رسانه های صوتی ۱۹۹۶ و ایپو و کنوانسیون ۱۹۶۱ رم.

(Economic Right).^۱ حقّ معنوی (بر حسب موارد پدیده‌های فکری) نماینده شخصیت، اعتبار و جایگاه اثر و نشان خلاقیت، نوآوری، ابتکار، صداقت و امانت صاحب اثر است. این حق از دیرباز به رسمیت شناخته شده است و متجاوزان به آن در بدو امر مورد مذمت اخلاقی قرار می‌گرفتند، ولی رفته‌رفته مجامع قانونگذاری و دولتها قوانین حمایتی مناسبی بر حسب شرایط زمان و مکان و نوع اثر منبع حق معنوی وضع کردند. حقّ مالی، رکن دوم حقوق فکری صاحب اثر است. به موجب این حق، صاحب اثر می‌تواند از کلیه منافع مالی آن منتفع شده، در مقابل تصرف دیگران، وجهی را مطالبه کند.^۲

در حال حاضر، این شاخه از معرفت حقوقی، چنان گسترده‌گی و تنوعی دارد (جعفرزاده، ۱۳۷۷-۷۸: ۶ به بعد) که شاید توجه به عناوین شاخه‌های گوناگون آن نشانی مناسب از اهمیت آن باشد. تا دو دهه گذشته، موضوع حقوق فکری، یک موضوع

۱. قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ بدون ارائه تعریفی روشن، هر دو حق را به رسمیت شناخته است، ولی در موارد متعددی (مواد ۳، ۴، ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۶ و ۲۲) واژه‌های «حقّ معنوی» و «حقّ مادی» را به کار برده است. به نظر می‌رسد به کارگیری این واژه در مقام توصیف این چهره حقوق فکری نادرست باشد. این نوع استعمال در واقع، ناشی از خلط بین دو مفهوم است. آنچه ممکن است مادی یا غیرمادی باشد، خود حق نیست، بلکه محل و متعلق حقوق است و گرنه خود حقوق همیشه و در همه جا غیر مادی است، حتی حقّ مالکیت که شایع‌ترین و کامل‌ترین نوع حقوق است، خود حقی است غیرمادی. اساساً هیچ حقی مادی و محسوس نیست، به دلیل اینکه حقوق عبارت است از علقه و رابطه شخص با چیزی (موضوع مواد ۲۹ به بعد ق.م.). این رابطه، اعتباری و غیرمادی است و تحقق خارجی و مادی ندارد. در واقع، متعلق و محل این حقوق است که ممکن است تحقق خارجی داشته باشد. این تقسیم‌بندی ظاهراً از طرز تفکر حقوقدانان رومی ناشی می‌شود. آنان حقّ مالکیت را از سایر حقوق عینی و شخصی تفکیک می‌کردند؛ زیرا حقّ مالکیت به صاحبش اختیار گسترده‌ای نسبت به موضوع خود اعطا می‌کرد. به دلیل شمول و فراگیری این حق که تمام شیء را فرا می‌گرفت، آنان بین حق که رابطه‌ای اعتباری بوده و موضوع آن که شیء مادی بود، خلط کرده، به جای متعلق حق، خود حق را مادی پنداشتند. این امر، موجب شد که گمان کنند کسب حقّ مالکیت در واقع، تحصیل خود شیء است؛ از این رو، خود حق را هم مادی اعلام کردند. از اینجا بود که حقوق روم، حقوق را به مادی، یعنی حقّ مالکیت و غیرمادی که تمام حقوق عینی و شخصی غیر از مالکیت باشد، تقسیم کرد (در این باره، ر.ک: السنهوری، ۱۹۶۷: ۲۷۴/۸ و ۲۷۵).

۲. جالب توجه است که به رغم این واقعیت تاریخی، در کشورهای دارای نظام کامن‌لا حقّ معنوی با تأخیر بسیار طولانی به رسمیت شناخته شده است (در این زمینه، ر.ک:

فرعی و در حاشیه مباحث حقوقی قرار داشت، در حالی که امروز، این موضوع در مرکز اهمیت قرار دارد و از آن به عنوان مهم‌ترین موضوع در حقوق یاد می‌شود (Derwent, Intellectual Property, The Creative Economy).

یک نگاه گذرا به قوانین ناظر بر حقوق فکری در کشورهای مختلف و تعداد رو به فزونی اسناد بین‌المللی مربوط نشان می‌دهد که این سخن که در جهان معاصر همه چیز متکی بر حقوق فکری است، خیلی اغراق‌آمیز نیست.^۱ با شناسایی این حقوق از سوی عرف و متعاقباً قانونگذاران کشورهای مختلف، فیلسوفان حقوق و اخلاق با طرح پرسشهای نظری کوششهای گسترده‌ای برای توجیه و نقد فلسفی و اخلاقی این حقوق به عمل آورده‌اند و بدین وسیله، شکل‌گیری حجم وسیعی از ادبیات تحقیقی در این زمینه را موجب شده‌اند.

از سوی دیگر، از نظر تاریخی در جوامع اسلامی، تألیف و نشر به عنوان قدیمی‌ترین مصداق آثار فکری، همواره یک ضرورت عقیدتی تلقی می‌شد. هرگز عالمان و اندیشمندان اسلامی، تعلیم، تألیف و نشر آثار علمی را به منزله یک حرفه تلقی نمی‌کردند. این طرز تلقی در آموخته‌های دینی مسلمانان ریشه داشت. نمود و جلوه این طرز تفکر در شیعه به عنوان یک اقلیت مذهبی که خود را نماینده واقعی اسلام حقیقی می‌پنداشت، بارزتر و آشکارتر بود. شیعه خود را مسئول حفظ و معرفی اسلام حقیقی می‌دانست؛ از این رو، خواندن و نوشتن را یک فریضه و ضرورت عقیدتی می‌دانست و با این انگیزه دینی و معنوی به خلق آثار می‌پرداخت

۱. در این باره از آقای «Arthur Anderson» حسابدار معروف، نقل شده است که امروز، موضوعاتی چون الکترونیک، نرم‌افزار رایانه‌ای، مراقبتهای بهداشتی، منافع مصرف‌کنندگان، علوم ارتباطات و رسانه‌ها، بیوتکنولوژی، کشاورزی و آموزش شدیداً به حقوق فکری وابسته و بلکه بر پایه آن، استوار است.
۲. امروزه حقوق فکری وجه رایج و پول اقتصاد مدرن معرفی شده است:

Intellectual Property is the Currency of New Economy, Derwent, Intellectual Property, The creative Economy.

نگاه به برخی آمارها نشان می‌دهد که کپی‌رایت و اختراعات در ایالات متحده آمریکا پیشرفت ۵/۸ درصدی در سال داشته است، درحالی که رشد صنایع در این کشور رشدی معادل ۲/۸ درصد در سال داشته است. در حال حاضر در هر بیست دقیقه، سه اختراع در آمریکا به ثبت می‌رسد (Ibid.).

و عمده هدف او معرفی اسلام ناب و پیراستن آن از حذف، تحریف و سوء برداشتها بود. از بدو امر و به محض وفات پیامبر ﷺ این طرز تفکر در جوامع اسلامی ظهور یافت. در طول دوران امامت ائمه شیعه علیهم السلام نیز این ضرورت همچنان باقی بود. پس از غیبت امام دوازدهم (عج) این وضعیت همچنان ادامه یافت و در محافل شیعی یک سنت شد. بنابراین، دیده می شود که در فقه امامیه به مسئله حق تألیف و چاپ و نشر هرگز به دیده یک مسئله با منشأ حق مالی نگاه نشد و فقیهان امامیه اساساً به این موضوع وقعی ننهادند. آنچه در تفکر شیعی مد نظر قرار گرفت، حرفه بودن امر تألیف و تکثیر نبود، بلکه تکیه بر اصل صلاحیت علمی و اخلاقی مؤلف و رعایت اصول و ادای امانت علمی تألیف بود. این اصل در تعالیم اخلاقی و تربیتی اسلام و رهنمودهای خاص امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام ریشه دارد. به همین دلیل، در طول دوره حضور امامان معصوم علیهم السلام تألیف، عوام زده نشد و افراد بی صلاحیت به خود اجازه چنین کاری را ندادند (افتخارزاده، «حق تألیف»: ۱۳۶؛ نیز ر.ک: آیتی، ۱۳۷۵: ۳۵ به بعد). شاید رسوخ این طرز تفکر در بین عالمان شیعی و رواج چنین روحیه ای نزد آنان بود که استفاده از مطالب دیگران در کتابهای فقهی و دیگر کتابهای علوم دینی، امر بی سابقه ای نبود و بنا به سخن یکی از محققان حقوقی معاصر، در گذشته غالباً مؤلفان مطالب گذشتگان و دیگران را بدون ذکر مأخذ طوری نقل می کردند که جز معدودی از صاحب نظران، باقی گمان می کردند که او ناقل مطلب نیست، بلکه مبتکر آن است؛ چنان که اگر در علم اصول، کسی توانایی سنجش *فرائد الاصول* شیخ انصاری رحمته الله علیه و *مناهج الاصول* استادش نراقی دوم رحمته الله علیه را داشته باشد، به نتایج شگفت آوری خواهد رسید (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۶۶: ۲۸۸).

با چنین نگرشی، فقیه شیعی هیچ وقت به آثار علمی و ادبی به دیده منبع حق مالی نگاه نمی کرد؛ از این رو، به فروعات فقهی آن هم نمی پرداخت، ولی شرایط و اوضاع، رفته رفته تغییر کرد. طرز تلقی و انتظارات دگرگون شد. افزون بر این، موضوعات و پدیده ها تنها به نوشتن، ترجمه و تکثیر منحصر نماند. با بلوغ علمی و عقلانی انسانها و پختگی جوامع انسانی، انواع آثار علمی، هنری، ادبی و ابتکاری دیگری در حوزه های صنعت و تجارت ظهور یافت و دیگر نمی شد همه آنها را

تحت مجموعه و عنوان انجام فریضه عقیدتی و دینی توجیه کرد. نیازها و ضرورت های زمانه هم چهره دیگری به این امر داد. تخصصی شدن امر تألیف و خلق آثار ادبی، هنری، علمی و صنعتی و نیاز به گذشت زمان طولانی برای آفرینش آنها موجب شد که آفرینندگان این آثار کم کم نسبت به آثار خود حق مالی مطالبه کنند؛ زیرا مجرد حفظ حرمت عالمان و پدید آوردن آثار فکری، شناسایی اعتبار و منزلت اخلاقی برای آنان و آثارشان، آنان را ارضا نمی کرد. این تحولات و همچنین ظهور تکنولوژی جدید و رواج روزافزون نقض حق اخلاقی و معنوی صاحبان آثار و کپی و نسخه برداری و تکثیر کار دیگران در حد انبوه، همه، موجب شد که فقیهان امامیه بار دیگر با نگرش و دیدگاه دیگری به سراغ این موضوع رفته، با عنوان «مسائل مستحدثه» به بحث پیرامون آنها پردازند. آوردن این مسائل، ذیل عنوان «مسائل مستحدثه» نشان از درک این واقعیت دارد که آنان هم متوجه شدند که امر تألیف، تصنیف، تکثیر، اختراع و نظایر آن، دیگر همانند گذشته نیست و این موضوع و مسئله، همانند موضوع و مسئله جوامع پیشین نیست. ماهیت آن عوض شده و چهره دیگری یافته است. بر همین اساس، لازم است با نگاه دیگری به آنها توجه کرد.

با وجود طرح این مباحث در فقه و شناسایی اجمالی این حقوق از سوی کثیری از فقیهان امامیه، کوشش نظری ناچیزی برای توجیه و نقد فقهی این حقوق صورت گرفته است؛ از این رو، چندین پرسش بنیادین در این حوزه همچنان بی پاسخ مانده است؛ مثلاً دلایل مخالفت برخی فقیهان با مشروعیت این حقوق یا مبنای مشروعیت آنها از نگاه موافقان چیست؟ آیا مخالفان تمام اقسام حقوق فکری را غیر مشروع می دانند یا به تفکیک بین حقوق اخلاقی و اقتصادی قائل اند؟ در صورت اخیر، این تفکیک چگونه توجیه می شود؟

با این هدف، مطالب تحقیق حاضر به ترتیب ذیل سامان می یابد. در مبحث نخست، کوششهای نظری برای توجیه این حقوق در حقوق موضوعه خارجی به اختصار گزارش می شود و در مبحث دوم، ابتدا دلایل مخالفان و موافقان این حقوق در فقه امامیه و سپس نقد و بررسی آنها بیان می شود.

مبحث نخست: حقوق موضوعه

با گسترش اهمیت حقوق فکری و تأثیر روزافزون آن بر فرهنگ، اقتصاد و تجارت در عرصه داخلی و بین‌المللی، توجیه و نقد این حقوق، توجه فیلسوفان حقوق، اخلاق و عالمان علم اقتصاد را به خود جلب کرده است (برای مطالعه تفصیلی در این موضوع، ر.ک: Drahos, 1996; Sterling, 1998: 55-62). یک نگاه اجمالی به ادبیات تحقیقی در این باره نشان می‌دهد که حجم بزرگی از این ادبیات، نظریه‌پردازی فیلسوفان حقوق و اخلاق است و سهم عالمان اقتصاد، به رغم اهمیت این نگاه در ارزیابی پیامدهای شناسایی یا عدم شناسایی این حقوق، بسیار ناچیز است، حتی منابع دربردارنده تحلیلها و نقدهای اقتصادی از سوی فیلسوفان حقوق و اخلاق اندک است. طرح و ارزیابی همه این دیدگاهها مجال بیشتر و مکانی مناسب‌تر را می‌طلبد. آنچه در این تحقیق مد نظر است، نگاهی اجمالی به کوششهای نظری فیلسوفان حقوق و اخلاق است. از این منظر، دو نظریه خودنمایی بیشتری دارد: یکی تئوری حقوق طبیعی یا فطری و دیگری تئوری حقوق اعطایی.^۱

گفتار نخست: نظریه حقوق طبیعی

طبق این نظریه، حقوق مورد بحث باید بر اساس حقوق طبیعی توجیه شود؛ به عبارت دیگر، انسان از آن حیث که انسان است و پدیدآورنده آثاری که موضوع حقوق محل گفت و گوست، باید صاحب اختیار تلقی گردد و دیگران نباید به تعرض و تجاوز به آن مجاز باشند. تنها اوست که باید حق بهره‌برداری از اثر را داشته باشد و هیچ‌کس نباید بدون رضای او از آن بهره‌برداری کند؛ صاحب حق بودن پدیدآورنده اثر از لوازم انسان بودن اوست.

فرانسوا هپ،^۲ رئیس پیشین اداره حق مؤلف یونسکو، در اظهارات خویش چنین نظری را منعکس کرده است. به عقیده وی، حق مؤلف (یکی از مصادیق بارز حقوق

۱. شایان یادآوری است که این دو اصلاح نخستین بار از سوی سیدحسین صفایی (۱۳۷۵: ۶۶) به کار گرفته شده است.

2. Francois Hepp.

فکری) در زمره حقوق طبیعی است و همانند کلیه مصادیق حقوق طبیعی از دیرباز وجود داشته است، ولی بشر به تدریج به آن واقف گردیده و لزوم رعایت آن را در روابط فیمابین خویش احساس کرده است. وی می‌افزاید، برخی از اصول حقوق طبیعی مربوط به اشخاص، مانند احترام به آزادی افراد، به کندی شناخته شده و در ردیف قواعد آمره در آمده است. حق مؤلف نیز یکی از این مصادیق است که با پیشرفت بشر به سوی تمدن و ترقی، صورت تحقق به خود گرفت (ر.ک: آیتی، ۱۳۷۵: ۵۷).^۱

نظیر چنین دیدگاهی در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شده است؛ آنجا که مقرر می‌دارد: «... این حق طبیعی هر مؤلف است که از طرف دولت نسبت به حق معنوی و مادی خود نسبت به اثر خویش مورد حمایت قرار گیرد».

این نگرش در ادبیات حقوق مالکیت فکری جلوه‌های متفاوتی داشته و مبانی نظری متعددی برای توجیه آن پیشنهاد شده است. گروهی از نویسندگان با ارائه قرائتهای مختلف از «تئوری کارمحور»^۲ جان لاک، فیلسوف معروف انگلیسی قرن هفدهم، و گروه دیگر بر پایه «تئوری شخصیت‌محور» هگل، فیلسوف معروف آلمانی، به توجیه این حقوق پرداخته‌اند (برای دیدن خلاصه این تفسیرها، ر.ک: جعفرزاده، ۱۳۷۷-۷۸: ۵۷-۶۴; Catherine, 1999: 110; William, 1998; Horacio; Hughes, 1998; Drahos: ch.3; Weber, Dec 2002).

گفتار دوم: نظریه حقوق اعطایی

به دلیل ایرادات متعدد وارد بر دو تئوری فوق،^۳ پاره‌ای دیگر از حقوق‌دانان مشروعیت حقوق مزبور را در اراده دولتها و قوانین جست‌وجو می‌کنند؛ به عبارت دیگر، پدیده‌ها و آثار موضوع حقوق مورد بحث، جزء میراثی مشترک و متعلق به جامعه است و مالک

۱. در حقوق انگلیس چنین دیدگاهی پذیرفته شد. در قرن هیجدهم نظر غالب این بود که حق مؤلف، یک حق فطری و نوعی مالکیت در محدوده کامن‌لا است (در این باره، ر.ک: جعفرزاده، ۱۳۷۷-۷۸: ۳۰ به بعد).

2. Labour Theory.

۳. برای مطالعه تفصیلی در این موضوع، ر.ک:

Martin; Fisher; William; Justin; Drahos: 81-85.

خاصی ندارد. در نهایت، دولت به نمایندگی از طرف جامعه و با لحاظ مصالح عمومی و با انگیزه تشویق مبتکران به برخی از اشخاص و مبتکران، انواع خاصی از مزایا و امتیازات را اعطا می‌کند. اینان استدلال می‌کنند که رویه معمول دولتها هم مؤید این ادعاست؛ زیرا در اکثر قوانین و اسناد بین‌المللی، امتیازات محدود و مشخصی به پدیدآورندگان آثار ابتکاری داده شده است.^۱ مهم‌ترین جلوه‌های این گونه توجیها را می‌توان در «تئوری سودمحور» جست‌وجو کرد (Weber, Dec 2002).

دفاع سودانگاران از حق تألیف و حق اختراع بر این ادعا استوار است که اولاً ابداع و خلق آثار فکری، مفید و برای رسیدن به رفاه و سودمندی جامعه، ضروری است؛ ثانیاً بدون وجود یک انگیزه مالی (که خود نشئت گرفته از قوانین حمایتی و شناسایی حقوق برای صاحبان آثار فکری است) تولید این آثار به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد (Kinsella).

در این دیدگاه، بر خلاف دیدگاه‌های حقوق طبیعی، ادعایی از وجود یک حق طبیعی و فراقانونی برای مخترع، مؤلف و... نسبت به تولید و بهره‌برداری از آثار آنها نیست، بلکه دفاع ایشان بر منافع متمرکز است که قوانین موضوع حمایتی از صاحبان آثار فکری، برای تمام جامعه به ارمغان خواهد آورد (Krumenacker). ایشان می‌گویند، خصیصه بارز بسیاری از این محصولات فکری، این است که به آسانی تکثیر می‌شوند و استفاده از این آثار از سوی یک نفر، مانع بهره‌برداری دیگران نمی‌شود. این ویژگیها باعث می‌گردد که صاحبان محصولات فکری نتوانند هزینه و مخارج تولید اثر خود را جبران کنند. بعلاوه، کسانی هستند که با تکثیر آثار، تنها هزینه تکثیر، تجلید و توزیع کتاب را متحمل می‌شوند یا نسبت به آثار منعکس بر یک لوح (CD) یا محصولات و فرایندهای موضوع ثبت اختراع، تنها از طریق کپی کردن محتوای آن، به ارائه همان کالای اصلی اقدام می‌کنند و آن را با همان کیفیت، لکن با قیمتی بسیار نازل‌تر از قیمت ارائه‌شده از سوی تولیدکننده اثر، به

۱. برای نمونه، حق اختراع به مدت بیست سال و حق تألیف، سی سال و در پاره‌ای کشورها تا پنجاه و هفتاد سال اعتبار دارد (در این باره، ر.ک: قانون ثبت علائم و اختراعات ۱۳۱۰؛ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸).

بازار عرضه می‌کنند؛ بدین ترتیب، صاحبان اصلی، آثار را به راحتی به کنار می‌نهند. آگاهی از این خطر است که تولیدکنندگان محصولات فکری را از خلق و ارتقای کیفیت این آثار باارزش و مورد نیاز جامعه تا حد زیادی باز می‌دارد.

اما پیش‌بینی حقی انحصاری (برای مدت محدود) برای خالقان آثار فکری، به منظور بهره‌برداری، ساخت، تکثیر و توزیع آثار خود در بازار، امکان بازگشت هزینه‌ها را فراهم آورده، منفعی را عاید پدیدآورندگان این آثار می‌کند و این امر موجب می‌شود که انگیزه ایجاد آثار مبتکرانه نزد مبتکران همچنان وجود داشته باشد (William, 1998).

سودانگاران به استدلال مشابهی درباره علائم تجاری استناد می‌کنند؛ زیرا فوائد اصلی علائم تجاری عبارت است از:

۱. کاهش هزینه‌های تحقیق از سوی مصرف‌کنندگان.
- مصرف‌کنندگان به جای اینکه به منظور اطمینان از کیفیت مطلوب کالا به بخش مربوط به محتویات^۱ تشکیل‌دهنده یک کالا مراجعه کنند و مجبور باشند که اقدام به مطالعه و تحقیقی پیرامون کیفیت کالا به عمل آورند، می‌توانند به صرف وجود یک نام و با تکیه بر آن، با اطمینان بیشتری کالا را خریداری کنند. این امر، درباره خدمات نیز جاری است (Ibid.).
۲. ایجاد انگیزه در بین تجار حقیقی و حقوقی در رقابت با سایر رقبای در ارائه کالاها و خدمات.
- حمایت از علائم تجاری نسبت به کالاها و خدمات، در بین تجار حقیقی و حقوقی، این انگیزه را ایجاد می‌کند که در رقابت با سایر رقبای تجاری خود به ارائه کالاها و خدمات با کیفیت بالاتر و مطلوب‌تری بپردازند و مطمئن باشند که علامت یا نشانی که بر روی کالاها یا خدمات ایشان نقش دارد و موجب شهرت آنها در بین مصرف‌کنندگان شده است، مورد تجاوز و استفاده رایگان رقبای قرار نخواهد گرفت.
۳. کاهش بسیار هزینه‌های ارتباطات و معرفی کالاها و خدمات به مصرف‌کنندگان برای این امر، می‌توان با انتخاب یک علامت، نشان، رنگ، عدد، حرف یا هر

1. Ingredients.

شکلی، حجم وسیعی از معانی را به مخاطب انتقال داد که در غیر این صورت، چاره‌ای جز توصیف جامع کالاها و خدمات و بیان تفصیلی فواید آن نیست تا نظر مشتری به سوی کالا یا خدمات مورد نظر جلب شود؛ امری که به لحاظ تبلیغات و تأثیر تبلیغاتی و هزینه‌های آن، خیلی مقرون به صرفه نیست (Ibid.).

البته باید توجه داشت که برای علائم تجاری، برخی آثار منفی نیز بر شمرده‌اند؛ از جمله اینکه با انتخاب یک علائم تجاری کلی برای کالاها و خدمات، عملاً رغبت دیگر رقبا برای ورود به بازار و رقابت کاهش می‌یابد. سودمخوران معتقدند تمام این مزایا و معایب باید مورد توجه مقنن قرار گیرد تا با الگو قرار دادن ملاک «بیشترین فایده و سود برای بیشترین افراد جامعه»^۱ دست به تقنین بزند.

در حوزه حقوق اختراعات نیز سودمخوران باید مدعی باشند که اختراعات به طور کلی برای جامعه سودمند است؛ از این رو، پیروان این تئوری می‌گویند: «پیشرفت در تکنولوژی باعث ارتقای سطح رفاه در کل جامعه می‌گردد و درد و رنج را در جامعه می‌کاهد». بنابراین، قانونی که پیشرفت تکنولوژیک را به همراه داشته باشد، نزد پیروان این نظریه سودمند و توجیه‌پذیر است. بر پایه همین تئوری، در عرصه هنر نیز تنها آن دسته از آثار هنری مشمول حمایت قانونگذار می‌شود که موجد مطلوبیت فکری و ذهنی برای جامعه باشد^۲ (Ibid.).

1. Greatest good of the greatest number.
2. به نظر می‌رسد مبنای توجیه حقوق فکری در ایالات متحده آمریکا بر اساس اصول مورد اعتقاد تئوری سودمحور استوار است و هدف از شناسایی این حقوق، تشویق و توسعه تولید آثار ارزشمند اجتماعی معرفی شده است. ماده نخست از بخش هشتم قانون اساسی آمریکا هدف از وضع قوانین پیرامون حق اختراع و حق تألیف را این گونه بیان می‌دارد:

Section 8, Art 1: «The Congress shall have power to promote the progress of science and useful arts by securing for limited times to authors and inventors the exclusive right to their writings and discoveries...».

«این حق قانونی به کنگره آمریکا اعطا می‌گردد که (با وضع قوانین مناسب) از طریق اعطای یک حق انحصاری برای مدتی محدود به مخترعان و مؤلفان نسبت به نوشتجات و کشفیات ایشان، موجبات ارتقای سطح دانش و هنرهای مفید را فراهم آورد. محاکم عالی ایالات متحده آمریکا نیز به هنگام تفسیر قوانین پیرامون حق تألیف و حق اختراع آمریکا، کراراً بر این هدف اصلی یعنی تولید و توسعه آثار فکری، تأکید ورزیده‌اند... (همان).

مبحث دوم: فقه امامیه^۱

به رغم سابقه چند دهه طرح مسائل حقوق فکری در حوزه فقه و آشنایی اجمالی فقیهان با آنها، اظهار نظرهای تفصیلی و در خور توجهی از سوی آنان صورت نگرفته است. با وجود رویه معمول در مباحث فقهی که مفهوم، اوصاف، آثار و چرایی یک مسئله فقهی به تفصیل مورد نظریه‌پردازی واقع می‌گردد و از کلیه ظرفیتهای فقهی برای پاسخگویی بهره‌برداری می‌شود، در خصوص مسائل مربوط به حقوق فکری، فقیهان تنها به اظهار نظرهای کلی بسنده کرده‌اند و تاکنون انبوهی از مسائل کلی و تفصیلی مربوط به این شاخه از معرفت حقوقی، جای مناسبی در مباحث فقهی نیافته است. بررسی همه‌جانبه این دسته از پدیده‌های نوظهور از منظر فقه و تحلیل فقهی مفهوم، ماهیت، اوصاف و آثار آنها مجال بیشتری می‌طلبد. آنچه در این مختصر مورد توجه می‌باشد بررسی چرایی این مسئله از نگاه فقیهان معاصر است. ملاحظه آرای فقیهان معاصر در برخورد با این دست از مسائل نوظهور، دو دیدگاه کاملاً متفاوت را نشان می‌دهد. جمعی از آنان، مشروعیت حقوق فکری را به عنوان یک حکم اولی مورد تردید قرار داده‌اند، ولی کوشیده‌اند با استناد به نظریه حکم حکومتی و اصل تراضی طرفینی، پاره‌ای از آثار عرفی این حقوق را قابل حمایت معرفی کنند. در برابر، گروهی دیگر از فقیهان تلاش گسترده‌ای معمول داشته‌اند تا مشروعیت این حقوق را به عنوان یک حکم اولی یا حد اقل در حد حکم ثانوی به قانونگذار شرعی منتسب کنند و بدین طریق، آن را موجه جلوه دهند. در ذیل، این کوششهای نظری به اختصار توصیف می‌شود.

گفتار نخست: عدم مشروعیت حقوق فکری

شاید آشکارترین مخالفت با مشروعیت حقوق فکری در آرا و فتاوی حضرت امام خمینی علیه السلام منعکس شده باشد. ایشان در این باره می‌نویسند:

آنچه معروف به حق طبع شده است، حق شرعی به شمار نمی‌آید و نفی سلطه

۱. برای اطلاع از دیدگاههای فقه اهل سنت، ر.ک: فتحی درینی، ۱۳۷۶؛ 671، Ghani Azmi, 1997.

مردم بر اموالشان (خرداران کتاب) بدون اینکه هیچ گونه شرط و عقدی در میان باشد، جایز نیست؛ بنابراین، چاپ کتاب و نوشتن جمله «حقّ چاپ و تقلید محفوظ است» فی حدّ نفسه حقّی ایجاد نمی کند و دلالت بر التزام دیگران نمی نماید؛ بنابراین، دیگران می توانند آن را چاپ کرده و از آن تقلید کنند و هیچ کس نمی تواند مانع آنها از این کار شود (۶۲۵/۲-۶۲۶، فرع ۳).

ایشان با همین صراحت و قاطعیّت، مالکیت صنعتی نظیر حقّ اختراع و علائم تجاری را نامشروع و کپی برداری از اختراعات ثبت شده و استفاده از این علائم را بلامانع اعلام می دارند (همان: ۶۲۶، فرع ۴ و ۵).

برخی از شارحان آرای ایشان در توجیه این بیان می نویسند:

عقلا بر این امر اتفاق نظر ندارند که به مجرد چاپ کتاب برای صاحب چاپخانه، حقّی ایجاد می گردد. همچنین توافق عقلا بر منع مردم از تقلید قطعیت پیدا نکرده است؛ چرا که طبیعت مردم بر تقلید در همه امور و اعمال و اختراعات و حرفه ها استوار است و عقلا تقلید در یکی از امور صنعتی و ساختن شیئی از روی نمونه ای دیگر و بهره گرفتن از نتیجه فکر گذشتگان را عرفاً تصرفی در حقوق دیگران که مشروط به اجازه صاحبان این صنایع و اعمال و افکار باشد، نمی دانند و چاپ کتاب نیز از جریان این سیره عقلا خارج نیست (مطهری، ۱۴۰۵: ۱۸۶).

این گونه قرائت فقهی از حقوق فکری منحصر به فرد نیست. فقیهان صاحب نام دیگری نیز در ادامه بر این گونه برداشت فقهی تأکید و مقتضای ادلّه اولیّه را نامشروع بودن این حقوق دانسته اند؛ برای مثال، آیه الله صافی از مراجع صاحب نام معاصر، در یک فتوای تحلیلی و استدلالی می نویسند:

حقّ طبع، حقّ تألیف و حقّ اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید از آن تعریف شده و آثاری که بر آن مترتب می نمایند، حقیر نتوانستیم با احکام و نظامات اسلامی تطبیق نمایم و از عقود و معاملات هم نیست که بتوانم بگویم:

۱. در استفتایی که در زمان اداره دولت اسلامی از ایشان به عمل آمد، معظم له مجدداً در جواب مقرر داشتند: «حقّ طبع و نشر، بدین معنا که کتابی را که کسی چاپ کرده و نشر نموده، دیگری حقّ نداشته باشد با به دست آوردن یک نسخه از آن، آن را تجدید چاپ و نشر نماید، شرعی نیست، ولی اگر دولت اسلامی مصلحت دید و مقرراتی [را] در این باره وضع نمود، مراعات آن لازم است» (ر.ک: خدایی، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

مشمول اطلاعات یا عموم بعضی ادلّه مثل «أوفوا بالعقود» است... در زمان شارع مقدّس هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده، اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق، حقّی اعتبار نمی شده و شارع هم اعتبار نفرموده است و به عبارت اخری، بنا بر عدم اعتبار بوده، ... بناءً علی کلمات ذکر، مشروعیت حقوق مذکوره را ثابت نمی دانیم (ر.ک: ضمیمه فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۱: ۲۰۸-۲۰۹؛ آیتی، ۱۳۷۵: ۷۱-۷۲).

با وجود این، اینان در مواجهه با موج گسترش پدیده هایی از این دست و اهمیّت آنها در عرصه اقتصاد، تجارت، فرهنگ و نهادهای اجتماعی و آموزشی و گرایش روزافزون جوامع انسانی در سطح داخلی و بین المللی به سمت شناسایی حقوق مالی فراگیر برای صاحبان این گونه آثار، ناگزیر به دلایل و توجیحات فراشرعی پناه آورده اند.

از نظر اینان، دو راه حل در این باره کارساز خواهد بود؛ یکی اینکه به گونه شرط ضمن عقد می توان برخی از آثار پذیرفته شده در حقوق موضوعه را به نفع صاحب اثر تضمین کرد (خمینی (امام): ۶۲۵/۲-۶۲۶، فرع ۳؛ ضمیمه فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۱). بر مبنای این راه حل، شرط مورد نظر باید صریح، روشن و مورد توجّه متعاقدان به هنگام انعقاد قرار داد باشد؛ بنابراین، مجرد درج عبارتی چون، «کلیه حقوق برای مؤلف یا ناشر محفوظ است»، کافی نیست و موجد حقّ مالی نمی شود؛ زیرا خریدار معمولاً علم به این شرط به هنگام خرید کتاب ندارد.

راه حلّ پیشنهادی دوم این است که دولت و حاکم صلاحیت دار بر حسب ولایت حسبه یا ولایت عامه و در راستای حفظ مصالح عامه، برخی از اغراض صحیحی که در اعتبار این حقوق در نظر است، به رسمیت بشناسد و در هر موردی که صلاح بداند، به صاحب اختراع یا طبع یا تألیف برای مدّت محدودی امتیاز انحصاری اعطا کند (همان: ۲).

۱. نظیر همین گونه برداشت در پاسخ به استفتائات حضرات آیات عظام بهجت و تبریزی منعکس شده است. البته آیه الله تبریزی کپی برداری در فرض عدم وجود چنین شرطی را سزاوار ندانسته و آن را مستلزم هدر دادن زحمت مؤمن دیگر دانسته اند.
۲. همین راه حل از سوی آیه الله سید کاظم حائری شیرازی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است (۱۳۷۹: ۱۰۱).

گفتار دوم: مشروعیت حقوق فکری

بر خلاف فقیهان دسته نخست، گروهی دیگر از معاصران در مواجهه با این پدیده‌های نوظهور، تلاش گسترده‌ای را مبذول کرده‌اند تا آنها را در چارچوب احکام اولیه جای داده، به توجیه مشروعیت آنها پردازند. برخی دیگر نیز کوشیده‌اند تا با استناد به ادله احکام ثانویه، این حقوق را به قانونگذار اسلام منتسب کنند. در ذیل نتایج تلاشهای نظری این گروه از فقیهان به اختصار گزارش می‌گردد.

الف) ادله احکام اولیه

از نظر اصول استنباط فقهی، مطمئن‌ترین و در عین حال پایدارترین حکم فقهی، حکمی است که دست کم به یکی از ادله احکام اولیه مستند باشد. از این نظر، حکم ثانوی تنها در مواردی خاص، نظیر فقدان حکم اولی یا اجرایی نبودن آن، قابل استناد است. بر همین پایه، فقیهان موافق مشروعیت حقوق فکری، کوششهای گسترده‌ای برای شمول ادله احکام اولیه نسبت به این حقوق مبذول داشته‌اند. بعضی کوشیده‌اند با تصرف در شمول اطلاقات و عمومات و برخی هم با توسعه در نطاق مفهومی و موضوعی این ادله، زمینه این پوشش را فراهم سازند. گروهی دیگر هم تلاش کرده‌اند با ملاک‌یابی و شناسایی مناط فقهی احکام اولیه، این شمول را موجه جلوه دهند و برخی دیگر هم با توسل به استدلالهای عقلانی، در صدد انتساب این حقوق به قانونگذار شرعی برآمده‌اند و سرانجام، گروه دیگر هم با استناد به بناات و سیره‌های عقلایی مشروع کوشیده‌اند تا این حقوق را شرعی نشان دهند. حال، برخی از این کوششهای نظری را پی می‌گیریم.

۱. عمومات و اطلاقات شرعی

گروهی از فقیهان کوشیده‌اند تا حقوق فکری را با طرح یک پیش فرض فقهی در قالب عمومات و اطلاقات فقهی توجیه کنند. اینان اظهار می‌دارند: در قلمرو مسائل حقوقی، وظیفه قانونگذار، بیان احکام و قوانین است. موضوعات احکام از سوی او بیان نمی‌شود. این سیره و ذائقه شارع در موارد گوناگون قابل استظهار و شناسایی

است؛ مثلاً در باب عقود و معاملات، قانونگذار فقط به «وفای به عقد» و «حلیت و نفوذ بیع» حکم کرده است. موضوع حکم قانونی، عنوان کلی «عقد» و «بیع» است و خود، مفهوم و مصداق آن را تعیین نمی‌کند، بلکه تعیین آن را به عرف زمانه ارجاع می‌دهد تا به حسب شرایط و اوضاع تشخیص داده شود. نظیر چنین سیره‌ای را درباره ضرر، غبن و عیب هم می‌توان دید. به نظر اینان حتی موضوعات حرمت ظلم و وجوب عدل نیز از عرف باید گرفته شود.

درباره حقوق اموال نیز چنین سیره‌ای از شارع اسلام دیده می‌شود. آنچه در لسان شرع بیان شده، عموماتی چون «الناس مسلطون علی اموالهم»، «لا یحلّ لمؤمن مال اخیه إلا عن طیب نفسه»، «المسلم أخو المسلم، لا یحلّ ماله إلا عن طیب نفسه» و «لا یحلّ مال إلا من وجه أحلّ الله تعالی»^۱ است و هیچ‌گاه مصادیق اموال در لسان ادله مورد توجه قرار نگرفته، بلکه تعیین این مصادیق به عرف زمانه واگذار شده است.

به موجب ادله فوق، اموال دیگران محترم است و هیچ کس حق تعرض به آن را بدون کسب رضا و اجازه صاحب آن ندارد و صاحب آن مجاز است هر نوع تصرف را در محدوده شرع نسبت به آن اعمال کند. این حکم، کلی است و به مال خاصی اختصاص ندارد. هر جا مالی به کسی تعلق داشت، هر چیزی که باشد؛ محسوس یا غیر محسوس، از اعیان باشد یا منافع یا دیون، تماماً محترم است. در نهایت، تعیین مفهوم و مصادیق موضوع این عمومات یعنی «مال» بر عهده عرف و گذار شده است. هر گاه و در هر جا عرف جامعه، چیزی را «مال» پنداشت و آن را منبع ارزش اقتصادی و موضوع داد و ستد بین خود قرار داد، شرعاً محترم است. بر اساس این، پدیده‌ها و آثار نشئت گرفته از ذهن خلاق، مبتکر و هنرمند انسانها از آنجا که در شرایط کنونی در نگاه عرف، مال و دارای ارزش اقتصادی و موضوع داد و ستد و انتقالات است، موضوع این عمومات احراز شده و احکام عمومات مزبور نسبت به آنها انطباق پذیر است (مکارم شیرازی به نقل از: آیتی، ۱۳۷۵: ۲۱).

۱. سه جمله نخست، از پیامبر ﷺ و جمله آخر به حضرت رضا (علیه السلام) منتسب است (ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۴: ۲۲۴-۲۲۵).

۲. نظریه مالکیت تکوینی

از دیگر راه‌حلهایی که برخی از فقیهان معاصر در توجیه مشروعیت حقوق فکری مطرح کرده‌اند، «تئوری مالکیت تکوینی» خالق اثر بر مخلوق خود است. ایشان می‌گویند:

بگوییم مالکیت انسان نسبت به کارها، ذمه‌ها، جوارح و اعضا و دستاورد کارهایش، ملکیت و سلطه تکوینی است و نه اعتباری و عقلا در این موارد جعل سلطنت اعتباری، آن گونه که فی‌المثل در مالکیت انسان بر خانه خویش مطرح است، نمی‌بینند. علت این است که سلطنت تکوینی، انسان را از سلطنت اعتباری بی‌نیاز می‌کند. این ملکیت تکوینی، موضوع حق اختصاص و اولویت انسان نسبت به این کارها و دستاوردهاست و از باب تمسک به ارتکاز عقلایی نیست که ما را در تنگنای ایرادات مربوط به توسعه در مفهوم ارتکاز بیفکند... مستند ما نیز روایات عدم جواز و حلیت تصرف در مال غیر، نظیر توقیع شریفی که از ناحیه امام زمان (عج) به دست ابو جعفر، محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه رسیده و در آن آمده است: «لا یحل لأحد أن یتصرف فی مال غیره بغير إذنہ»، و یا روایت سماعه و روایت زید شحام می‌باشد (حائری شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

نتیجه اینکه کتاب، اختراع، علامت تجارتي، طرح صنعتی و... همگی به صورت تجریدی و معنوی از نتایج و دستاوردهای صاحبان این آثار است؛ بنابراین، این آثار به ملکیت تکوینی و نه اعتباری، در ملک صاحب اثر است و تصرف در آن بدون اجازه صاحبش از مصادیق تصرف در مال غیر است که به حکم این روایات از آن نهی شده است.

۳. لزوم حفظ نظام

برخی دیگر از فقیهان به حکم عقلی درباره ضرورت حفظ نظام و لزوم جلوگیری از اختلال و هرج و مرج در نظام استناد کرده‌اند، سپس با استناد به قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع کوشیده‌اند تا مالکیت فکری را فی‌الجمله مشروع نشان دهند. ایشان با استقرا در ابواب مختلف فقه و شناسایی کاربردهای فراوان این حکم عقلی در ابواب مختلف فقه، نظیر اجتهاد

و تقلید،^۱ اثبات ولایت برای فقیه در امر قضا،^۲ توجیه اقامه حد بر سارقان، نهی شخص و سواس در عمل به احتیاط، حجیت قواعدی چون قاعده ید، قاعده صحت، قاعده لزوم و برخی از امارات عرفی و جواز گرفتن اجرت در واجبات نظامیه (برای ملاحظه تفصیلی این مستندات، ر.ک: شبیری، ۱۳۸۰: ۷۹-۸۰)، قاعده‌ای کلی مبنی بر اینکه «هر جا که انجام دادن یک فعل یا ترک آن، پایه‌های نظام اجتماعی را سست و متزلزل کند و نظم جامعه را مختل سازد، عقل مستقل حکم می‌کند که باید از آن احتراز کرد. دامنه این حکم هم ناظر بر روابط اجتماعی و هم ناظر بر امور شخصی است» را استنتاج و سپس تلاش کرده‌اند تا به استناد آن، مشروعیت مالکیت فکری را اثبات کنند. اینان در صغرای این استدلال به ضرورت‌های حمایت از مالکیت‌های فکری نظیر وابستگی شدید مالکیت‌های فکری به قوانین حمایتی (شبیری، ۱۳۸۰: ۸۰) و رکود در بازار تولید آثار موضوع این حقوق (برای مثال در حوزه نرم‌افزارها) در صورتی که از آن حمایت صورت نگیرد - چه آشکار است که در فرض عدم حمایت حقوقی، متجاوزان به سهولت می‌توانند با ارائه محصولات کپی شده و غیر اصلی و با قیمتی بسیار نازل‌تر از قیمت پیشنهادی از سوی تولیدکنندگان، آنان را در بازار به کناری نهاده و به اعسار و ورشکستگی بکشانند- چنین نتیجه می‌گیرند که شناسایی حق انحصاری برای پدیدآورنده و حمایت از آن، تنها تکیه‌گاه صاحبان آثار موضوع مالکیت فکری به شمار می‌آید و در صورت عدم شناسایی چنین حقی، اختلال نظام به تدریج حتمی خواهد بود؛ بدین ترتیب، شناسایی این حق برای پدیدآورنده و حمایت از آن و مقابله با عملیات تجاوزکارانه نسبت به این آثار از باب ضرورت حفظ نظام قطعی بوده و با توجه به قاعده ملازمه چنین حقی شرعاً معتبر و قابل حمایت است.^۳

۱. لزوم احتیاط برای مکلفان به عدم ابتلای نظام به اختلال و هرج و مرج مقید می‌باشد: الاحتیاط حسن فی کل حال، إلا أن یحلّ بالنظام (ر.ک: شبیری، ۱۳۸۰: ۷۵).
۲. مستمسک معتقدان، قاعده عقلی حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در پایه‌های نظام معرفی شده است (در این زمینه، ر.ک: همان).
۳. مشروعیت حقوق فکری به استناد لزوم عقلی جلوگیری از هرج و مرج، پیش از این در نوشته‌های آیه‌الله سیدمحمدحسن مرعشی به نحو بسیار کلی مورد استناد قرار گرفته است (۱۳۷۳: ۲۳۸-۲۳۹).

۴. نظریه جواز گرفتن اجرت بر انجام دادن واجبات و مندوبات

گروهی کوشیده‌اند تا حقوق فکری را با عنوان سنتی-فقهی، یعنی «جواز یا عدم جواز اخذ اجرت بر واجبات» جای داده و بدین وسیله، مبنایی برای توجیه شناسایی پاره‌ای از امتیازات مالی برای صاحبان آثار بیابند (ر.ک: درینی، ۱۳۷۶: ۱۳۶۰ به بعد).

توضیح اینکه از دیرباز در فقه امامیه، موضوع محل بحث و مناقشه این بوده که اگر امری از لحاظ عقیدتی و دینی، فریضه ضروری باشد، آیا در ازای انجام دادن آن، حق مطالبه اجرت برای عامل وجود دارد یا نه؟ بر اساس این، اگر تألیف، تصنیف، ترجمه و نشر آثار علمی، فریضه و زکات علم برای حفظ دین و پیرایش آن از تحریف است و اگر تحقیقات علمی و نوشتن آثار علمی بدین دلیل که برای ادامه حیات نسل بشر و قوام نظام جوامع انسانی، لازم و ضروری است و بقای جامعه بر آنها استوار است، آیا اخذ اجرت در برابر انجام دادن چنین کارهایی رواست؟ در مقام توجیه گرفتن اجرت در ازای انجام دادن واجبات، آرای فقیهان در باب انجام واجبات و مندوبات سنتی مختلف است. آنچه باعث تعدد آرای فقیهان شده، وجود همان اصل ضرورت عقیدتی یا ادای واجبات دینی است که باید با قصد قربت و اخلاص کامل باشد. با حفظ این امر، گرفتن اجرت ناممکن می‌نماید؛ زیرا با قصد قربت و اخلاص سازگار نیست.

در این باره، برخی فقیهان شیعه امامیه به اجماع بر عدم جواز گرفتن اجرت در مطلق واجبات قائل شده‌اند و گروهی دیگر هم در این امور به تفصیل قائل شده و اظهار می‌دارند که در واجبات عینی و مندوبات تعبّدی که قصد قربت لازم است، گرفتن اجرت روا نیست، ولی در مستحبات و واجبات کفایی و توصّلی جایز است. گروهی دیگر از فقیهان هم این وضع را در عبادات جاری و بر همین اساس، قائل به تفصیل شده و می‌گویند، گرفتن اجرت در حد ارتزاق و امرار معاش رواست. گروهی دیگر هم بر این عقیده‌اند هر علمی که منفعت حلالی داشته باشد، گرفتن اجرت در ازای آن رواست و نظر آخر اینکه در واجبات غیر تعبّدی و حتی واجبات تعیینی گرفتن اجرت جایز است؛ هر چند نزد برخی از فقیهان، در واجبات عینی تعیینی گرفتن اجرت روا نیست حتی اگر از صناعات و علمی

باشد که قوام امور بر آنها مترتب است (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۲: ۱۸۴ به بعد؛ درینی، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۳۷).^۱

بنابراین، همان طوری که انجام ممدوحات و حتی برخی از واجبات، منشأ حق مالی می‌گردد، در اینجا هم تولید فکر نو و مفید که قطعاً از ممدوحات و بعضاً از واجبات می‌باشد، منشأ یک حق مالی برای تولیدکننده آن خواهد بود.

۵. نظریه حقوق عقلانیه

به اعتقاد برخی از فقیهان (آیتی، ۱۳۷۵: ۷۰؛ ضمیمه فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۱: ۲۰۷) برای توجیه حقوق فکری در شرع نباید در جست‌وجوی نص یا اطلاق و عموم شرعی بود. به اعتقاد اینان، اساساً در باب عقود و معاملات و حقوق اموال، باید بر مبنای بنائات و سیره‌های عقلایی به توجیه حقوق و قواعد و راه حل‌های حقوقی پرداخت؛ به عبارت دیگر، حتی آن دسته از نصوص، عمومات و اطلاقات ناظر به روابط حقوقی اشخاص، در واقع، در راستای ارشاد به بنائات و سیره‌های عقلایی است، نه تأسیس و اعتبار اولی آنها؛ برای مثال، آیه‌الله فاضل لنکرانی معتقد است:

این حقوق جزء حقوق عقلانیّه مسلم است و عقلای جامعه بر این حقوق آثاری مترتب می‌نمایند و تا زمانی که دلیل شرعی بر نفی حق بودن آن قائم نشود، نفی این حقوق ممکن نیست و جلوگیری از ترتب آثار بر این حقوق فاقد مشروعیت می‌باشد (ضمیمه فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۱: ۲۱۰).

ایشان در ادامه می‌افزایند:

همان طور که در بحث مالکیت، صرف عدم قیام دلیل بر عدم مالکیت، مکفی در

۱. نظیر چنین توجیهاتی در حقوق موضوعه هم از سوی برخی نویسندگان حقوقی خارجی ارائه شده است. اویگن المر (Eygen Ulmer)، حقوقدان آلمانی، درباره توجیه حقوق آفرینشهای فکری، «نظریه تأمین پاداش» یا «مزد کار فکری» را مطرح ساخته و پدیدآورنده را کارگر فکری می‌داند. البته خود این نویسنده، کلیت نظریه خویش را خدشه‌دار کرده و هشدار می‌دهد که در ساختن آثار بزرگ فکری، پاداش یا مزد چندان راهی ندارد. آنجا انگیزه‌هایی نیرومندتر در کار بوده و اصل بر احترام به شخصیت سازنده و خلاق فکری است (ر.ک: آیتی، ۱۳۷۵: ۵۹). جالب توجه است که استاد مطهری نیز حق تألیف و دیگر مصادیق حقوق فکری را نوعی پاداش دانسته است (ر.ک: ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۵).

ثبوت شرعی مالکیت است، در باب حقّ تألیف و اختراع نیز با وجود بنای عقلا و عدم قیام دلیل بر نامشروع بودن این حقوق باید حکم به مشروعیت این حقوق صادر نمود (همان).

ب) ادله احکام ثانویه

به دلیل تردیدهای وارد بر مشروعیت حقوق فکری به عنوان حکم اولی، برخی صاحب نظران فقهی کوشیده‌اند با استناد به ادله‌ای چون «لا ضرر» و «لا حرج»، مشروعیت این حقوق را به نحوی به قانونگذار شرعی منتسب کنند (مهریزی، ۱۳۸۱: ۳۷). در ادامه، این احتمال به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. قاعده لا ضرر

برخی معتقدند بهره‌برداری از نتایج کار فکری مؤلف، هنرمند، مخترع و هر تولیدکننده فکری دیگر، مصداق بارز اضرار به غیر به شمار می‌رود و طبق «قاعده لا ضرر» ممنوع است. به نظر می‌رسد طبق هیچ‌یک از قرائت‌های رایج فقهی از این قاعده، نتوان مشروعیت حقوق فکری را حتی فی‌الجمله در شرع اثبات کرد؛ زیرا بنا بر تفسیر منسوب به مرحوم شیخ انصاری و آخوند خراسانی، شمول نفی ضرر فرع بر وجود یک حکم ضرری منتسب به قانونگذار شرعی در مقام امتثال است، در حالی که چنین حکمی در خصوص حقوق فکری، مفاد هیچ‌یک از ادله اولیه شرعی نیست، مگر آنکه نبود یک حکم شرعی حاکی از شناسایی حقوق فکری برای پدیدآورنده اثر فکری، ملازم با حکم به اباحه و جواز تصرف در آثار تولیدی تولیدکنندگان برای اشخاص ثالث از سوی شارع تلقی گردد. به نظر می‌رسد حتی بر این فرض هم حق فکری به مفهوم حقوق موضوعه اثبات پذیر نباشد؛ زیرا بر این فرض تنها اشخاص ثالث از تصرف در این آثار ممنوع می‌شوند، ولی این بدین معنا نیست که تولیدکننده اثر، دارای یک حق شرعی است مگر بنا بر اینکه قاعده لا ضرر شامل عدمیات هم باشد.

همچنین بنابر قرائت منتسب به مرحوم فاضل تونی و شیخ الشریعه اصفهانی، استناد به این قاعده برای اثبات حقوق فکری، در واقع، نوعی مصادره به مطلوب

خواهد بود؛ زیرا ضرر به معنای نقص بر اموال و تضييع حقوق است و این، در صورتی ثابت است که مال یا حق بودن این آثار برای تولیدکننده پیشاپیش به دلیلی دیگر ثابت شده باشد. پر واضح است که اگر تولید آثار فکری برای تولیدکننده شرعاً منبع مال یا حق باشد، دیگر به این استناد نیازی نخواهد بود.

البته چنانچه دایره شمول این قاعده به گونه‌ای توسعه داده شود که عدمیات را هم شامل شود، ممکن است مبنای نسبتاً مناسبی برای موجه نشان دادن این حقوق در شرع باشد؛ به عبارت دیگر، همان طور که جعل یک حکم ممکن است مستلزم ضرر منفی باشد، عدم وجود یک حکم نیز ممکن است مستلزم ضرر منفی در شرع باشد؛ زیرا:

... نمی‌توان باور کرد که دایره «قاعده لا ضرر» محدود به رفع احکام و افعال خاص وجودی باشد...؛ چرا که محاط تشریح و قانونگذاری، به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس است و همان طور که جعل قانون ممکن است برای فرد و یا جامعه زیان باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسیار زیان و خسران وارد می‌سازد (محقق داماد، ۱۳۶۶: ۱۶۷؛ در همین زمینه، ر.ک: انصاری، ۱۳۷۳: ۳۰۶/۳ به بعد؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۰: ۸۵/۲-۸۶؛ مکی‌العالمی، ۱۴۰۸: ۸۲-۸۳).

اگر تجاوز به اثر یک مؤلف، هنرمند یا اختراع یک مخترع، مجاز باشد و اگر بتوان علامت تجارتي دیگری را به راحتی تقلید و به نام خود بر روی کالاها و خدمات ارائه‌شده به بازار منعکس کرد، یا در صورتی که بتوان طرح صنعتی دیگری را که با تکیه بر آن، مشتری قابل ملاحظه‌ای را جلب کرده است، بدون هیچ ضمانت اجرایی بر روی کالاهای خود به کار برد و اگر بی‌توجهی به حقوق صاحبان علائم مبادی جغرافیایی جایز باشد و اگر... بدون تردید، ضرری نامشروع به تولیدکنندگان این آثار وارد خواهد آمد و ای بسا مصرف‌کنندگان این آثار نیز متضرر گردند. افزون بر این، عدم شناسایی حق انحصاری برای تولیدکنندگان این آثار، تبعات زیانباری برای جامعه نیز خواهد داشت؛ زیرا به خوبی می‌دانیم که خلق و تولید بسیاری از این آثار به شدت وابسته به قانونگذاران و در گرو حمایت آنان است. عدم توجه به این واقعیت، جامعه را از دستیابی به این

محصولات فکری و رشد و توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی^۱ و تکنولوژیکی محروم می‌سازد.

در قلمرو حقوق حاکم بر اسرار و اطلاعات محرمانه نیز عدم حمایت حقوقی به ضررهای مشابهی منجر می‌شود. امروز در ایران مؤسسات و شرکتهای بسیاری هستند که در عرصه‌های گوناگون، به تحقیق و پژوهش اقدام کرده و به اطلاعات بسیار ارزشمندی نیز دست یافته‌اند، لکن به دلیل اینکه هیچ قانونی در حمایت گسترده از این اطلاعات و صاحبان آن در برابر افشای بدون مجوز این اطلاعات وجود ندارد، صاحبان آن همواره ترس از افشای آنها را داشته و تمام تلاش خود را به اختفای آن و عدم عرضه به مردم معطوف داشته‌اند؛ اطلاعاتی که استفاده و به کارگیری آن می‌تواند منشأ خدمات ارزشمندی برای مردم و جامعه گردد و سود بسیاری را نیز نصیب صاحبان آن سازد؛ صاحبانی که جهت دستیابی به این اطلاعات سالها به تحقیق و پژوهش و صرف هزینه‌های هنگفت پرداخته‌اند.

نگاهی اجمالی به دیگر حوزه‌های مالکیت فکری به خوبی آشکار می‌سازد که این حقوق به اندازه‌ای ظریف و شکننده است که بقای آنها شدیداً به قوانین حمایتی وابسته است که در غیر این صورت، خلق و تولید چنین آثاری کاهش چشمگیری خواهد یافت و تبعات زیانبار بسیاری را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین، وضع قوانین مناسب و پیش‌بینی حقی انحصاری برای صاحب اثر برای دفع این ضررها، از سوی مقنن یک ضرورت است و با «قاعده لا ضرر» به مفهوم فوق، این مقصود توجیه‌پذیر می‌گردد.

البته باید توجه داشت که «قاعده لا ضرر» قاعده‌ای امتنانی بوده و دایر مدار وجود ضرر است و آنگاه که ضرر مرتفع گردد، چنین حکمی مبنای خود را از دست می‌دهد (ر.ک: افشاری قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۱۰).

۱. مراد از توسعه سیاسی همانا توجه به قدرت فزاینده‌ای است که صاحبان برخی از آثار فکری بالاخص در قلمرو اختراعات به دنبال حمایت گسترده از اثرشان کسب می‌کنند. امروزه میزان پیشرفت در حوزه مالکیت معنوی یکی از شاخصها و عوامل توسعه سیاسی و قدرتمندی کشورها به شمار می‌آید (ر.ک: Drahos, 1996: ch. 7).

۲. قاعده لا حرج

این قاعده نیز همانند قاعده لا ضرر است. شمول این قاعده، علی‌الاصول فرع بر وجود یک حکم حرجی منتسب به قانونگذار شرعی در مقام امتثال است؛ بنابراین، این قاعده در صورتی می‌تواند مبنای مشروعیت حقوق فکری گردد که «قاعده نفی حرج» همانند «قاعده لا ضرر» در امور عدمی نیز جاری گردد؛ به عبارت دیگر، همان طوری که امور وجودی ممکن است منشأ عسر و حرج منفی در شرع گردد، برخی امور عدمی نیز ممکن است موجب عسر و حرج باشد؛ زیرا مفاد ادله این قاعده، نفی احکام است به طور مطلق، خواه این احکام به امور وجودی تعلق گیرد خواه به امور عدمی. در واقع، آنچه در آیه شریفه ﴿و ما جعل علیکم فی الدین من حرج﴾ (حج/ ۷۸) نفی شده، مجعول حرجی است و تردیدی نیست که حکم عدمی نیز می‌تواند مجعول باشد.

در حوزه مالکیت فکری، آنچه به ذهن می‌رسد این است که در دنیای امروز و با توجه به نگاه اقتصادی و ملاحظاتی تجاری در بین تولیدکنندگان محصولات فکری، تصور خلق و ایجاد این آثار بدون وجود قوانین حمایت از این حقوق، تصویری غیر واقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه خواهد بود؛ بنابراین، امروز می‌توان مدعی بود که اگر حقوق فکری مورد شناسایی قرار نگیرد، خلق و ایجاد آثار اختراعی و ابتکاری بسیار کاهش می‌یابد. اگر مالکیت فکری مورد حمایت قانونگذار قرار نگیرد، در حوزه مالکیت‌های ادبی و هنری و حقوق مرتبط، از یک سو با کاهش تولید آثار و از سوی دیگر، با افزایش بی‌حد و حصر تجاوزات و کپی‌برداریهای بدون مجوز از صاحب اثر روبه‌رو می‌شویم. در دیگر حوزه‌های مالکیت فکری نیز عدم حمایت، ما را با چالشهای مشابهی در گیر می‌سازد.

بنابراین، تردیدی نیست که جامعه موصوف به عدم حمایت از مالکیت فکری، مصداق جامعه‌ای است که در تضییق و تنگناهای ناشی از عدم حمایت دچار آمده است و حرجی آشکار بر این جامعه تحمیل می‌شود. ملاحظه وضعیت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان محصولات فکری، ما را به این نتیجه می‌رساند که عدم حمایت از این حقوق، ایشان را نیز به نوبه خود به کلفت، سختی، ضیق و حرج دچار می‌کند.

با عنایت به تحلیل فوق، موافقان چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که اگر به این واقعیت قائل باشیم که عدم جعل قوانین مناسب حمایت‌کننده از صاحبان آثار فکری به تولید حرج برای تولیدکنندگان محصولات فکری، مصرف‌کنندگان این محصولات و در نهایت، به کل جامعه منتهی می‌گردد، می‌توان از راه توسل به «قاعده لا حرج» و برای دفع این تنگنا به وضع قوانین حمایتی در این زمینه اقدام کرد.

گفتار سوم: نقد و بررسی دیدگاهها

در مبحث فوق به اختصار دلایل مخالفان مشروعیت حقوق فکری، گزارش و سپس کوششهای نظری موافقان مشروعیت این حقوق توصیف شد. حال، هر دو دیدگاه و مستندات آنان را نقد و بررسی می‌کنیم.

به اعتقاد نگارنده، دیدگاه مخالفان از چند جهت قابل بحث است. نخست اینکه همانند دانستن موضوعات حقوق فکری زمان حاضر با زمان شارع، نادرست به نظر می‌رسد. تألیف، ترجمه، اختراع و خلق سایر آثار هنری و علمی در دنیای معاصر هرگز همانند زمان شارع اسلام و نزول وحی نیست. افزون بر اینکه انبوهی از پدیده‌های موضوع این حقوق در حقوق عرفی، مخلوق و محصول دنیای معاصر و فناوری مدرن و علوم جدید است. گذشته از دگرگون شدن موضوع، انتظارات و داوریه‌های جوامع انسانی نسبت به پدیده‌های نشئت گرفته از فکر و اندیشه و خلاقیت دگرگون شده است. امروز دیگر همانند زمانهای گذشته به تألیف و تصنیف و دیگر آثار فکری و هنری تنها به چشم یک فریضه دینی و اخلاقی و با انگیزه‌های معنوی نگاه نمی‌شود. نه صاحبان آثار و نه عرف جوامع انسانی، چنین نگرشی را درباره نسبت صاحب اثر با اثر ندارند. امروز این آثار را علاوه بر منبعی برای نمایش قدرت خلاقیت و اعتبار و منزلت و شخصیت صاحب اثر، منبع یک حق و امتیاز مالی می‌پندارند. از همه گذشته، برخلاف برداشت فوق، این حقوق رفته‌رفته موضوع سیره و بنای عقلایی نیرومندی قرار گرفته است. این بنا و سیره از سده پیشین موضوع پیمانهای بین‌المللی گسترده‌ای واقع شده و به دنبال آن، انبوهی از این پیمانهای بین‌المللی درباره مصادیق تفصیلی موضوعات این حقوق تهیه گردیده و به

تأیید و تصویب دولتها رسیده است و ضرورت شناسایی و حمایت از این حقوق به درجه‌ای از اهمیت رسیده که از دهه پیش، پذیرش این حقوق و حمایت حقوقی از آن، پیش شرط ورود به سازمان جهانی تجارت (WTO) قرار گرفته است.

دوم اینکه علی‌الظاهر دیدگاه مزبور بر یک پیش‌فرض فلسفه حقوقی و فقهی استوار است و آن اینکه کلیه حقوق و علاقه‌های حقوقی، اعتباری است و در هر مورد به احراز اعتبار از سوی شارع و قانونگذار اسلام نیاز دارد. بر اساس این، مادامی که چنین اعتبار و جعل حقی از سوی شارع احراز نشود، بر اساس قاعده عدم اعتبار در موارد شک، آن حق و علاقه ثابت نمی‌شود. این پیش‌فرض درباره کلیه حقوق و اختیارات انسانها تمام به نظر نمی‌رسد؛ زیرا پاره‌ای از امتیازات و حقوق انسانها، ذاتی و فطری بوده، از لوازم انسانیت انسانهاست. انسان از آن حیث که انسان است، واجد حقوقی است؛ از این رو، نمی‌توان او را به طور کل از آن محروم ساخت. مشروعیت این حقوق به جعل شارع و شناسایی او نیاز ندارد. با جعل قانون نمی‌توان گفت انسان موجودی مختار و آزاد است و یا حرمت دارد و یا حق مالکیت بر مواهب طبیعت، یا حق تمتع از آنها را دارد. اینکه انسان صاحب اختیار اموری که مخلوق فکر، اندیشه و ابتکار اوست، دلیل نمی‌خواهد، بلکه سلب اختیار از او و محرومیت از آن و منافع آن، دلیل می‌خواهد.

بر فرض هم در خصوص حق مالکیت و بهره‌برداری از مخلوقات فکری به لزوم اعتبار و جعل شارع قائل باشیم و ادعا کنیم که مادامی که شارع آنها را منبع حق و امتیاز مالی نشناسد، شرعاً منبع حق مالی نمی‌شوند باز، علاوه بر آنچه موافقان بدان استناد می‌کنند، به اعتقاد برخی محققان، دلیل این گونه اعتبار از سوی شارع در دسترس و مستلزم پاسخی شایسته از سوی مخالفان است.

نخست اینکه آیات قرآن کریم به نوعی حکایت از چنین اعتباری به نحو کلی دارد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم/۳۹). در لغت «سعی» همان تلاش و کوشش است و «مای موصول» و لام در «الإنسان» هم حاکی از اختصاص است و چون نوع اختصاص معلوم نشده، مفید مطلق اختصاص است؛ یعنی اختصاصی کامل و تمام عیار. با حفظ مقدمات سه‌گانه فوق به نظر می‌رسد مفهوم و

منطوق آیه مزبور، شناسایی همه آفرینشهای ذهنی و دستاوردهای فکری، علمی و عملی انسان است. لحن و سیاق آیه مزبور به ایجاد یک حق مالی تصریح دارد و خلق هر نوع اثری را در پرتو تلاش و کوشش انسانی، منبع حقی در دنیا و آخرت می‌داند. نظیر همین مطلب با اندک تأملی از آیاتی چون «لررجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن» (نساء/ ۳۲)، «کل نفس بما کسبت رهینة» (مدثر/ ۳۸)، «لها ما کسبت و علیها ما اكتسبت» (بقره/ ۲۸۶)، «کل امرء بما کسبت رهین» (طور/ ۲۱) و «تلك امة قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم» (بقره/ ۱۴۱) استفاده می‌شود.

گذشته از اینها، در سنت نبوی حق تعلیم و تدریس، نمود عینی تاریخی دارد که برجسته‌ترین چهره آن، آزادی اسیران در برابر آموزش خواندن و نوشتن و آموختن فنون و صنایع به مسلمانان است؛ یعنی ما به ازای تعلیم و تدریس، آزاد شدن اسیران از چنگال رقیب است. این واقعیت از بدیهیات سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است (درینی، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

سوم اینکه راهکارهای پیشنهادی این دسته از فقیهان برای برون‌رفت از یک واقعیت و ضرورت آشکار و فراگیر زندگی اجتماعی و اقتصادی معاصر، دست کمی از اصل مخالفت با این حقوق ندارد؛ زیرا:

اولاً، اصل تراضی بر لزوم رعایت این حقوق، فرع بر وجود پیشین آنهاست. مادامی که در شرع این حقوق به اثبات نرسد، دلیلی بر مشروعیت آنها نیست، مگر آنکه اصل مشروعیت حقوق به اراده اشخاص در جامعه واگذار گردد. البته این مبنایی است که بعید است فقه سنتی و به تبع آن، این گروه از فقیهان به لوازم آن پایبند باشند؛ چه آنکه این امر، در واقع، گامی به سوی عرفی‌سازی حقوق در روابط اجتماعی است.

ثانیاً، علاوه بر اعتراف آشکار اینان بر ناتوانی این راه حل در تضمین و تأمین مقاصد مهم مورد نظر در حقوق موضوعه، این تراضی طبق اصل نسبی بودن تعهدات قراردادی، تنها طرفین تعهد را ملزم نموده و نسبت به اشخاص ثالث، نفوذ و اعتباری ندارد.

همچنین استناد به تئوری اختیارات دولت و حاکم اسلامی هم صرف نظر از ایرادات اساسی وارد بر اصل تئوری و دایره این اختیارات، اولاً احکامی پایدار نبوده و به اراده و برداشت فردی خاص مشروط خواهد بود که چه بسا با روی کار آمدن

فردی دیگر، نظر و برداشت دیگری ارائه شود. پر واضح است که چنین امری، روابط حقوقی و اقتصادی اشخاص را در سطح داخلی و بین‌المللی دست‌خوش بی‌ثباتی و تزلزل آشکاری می‌کند.

ثانیاً، راه حل مزبور اگرچه بستری مناسب برای شناسایی و تضمین این حقوق در روابط حقوقی و اقتصادی جامعه دینداران خواهد بود، به لحاظ نظری، در واقع، گامی بزرگ در عرفی‌سازی احکام فقهی است که بعید است با ذائقه فقه سنتی سازگار آید.

با وجود این، مستندات موافقان هم خالی از ایراد و نقص نیست. نخست اینکه استناد به اطلاقات و عموماً اولیة شرعی تا آنجا که پدیده‌ها و آثار فکری و علمی را منبع حق مالی می‌شناسد، گام بلندی به سوی شناسایی حقوق آفرینشهای فکری در محدوده حقوق شرعی است. ذکر نکاتی در این باره لازم است:

یکی اینکه توجیه مزبور ظاهراً همانند دیدگاه مخالفان بر یک پیش‌فرض فلسفه حقوق، یعنی لزوم اعتبار کلیه حقوق و امتیازات از سوی قانونگذار، استوار است. بر همین اساس، اینان کوشیده‌اند تا با تشبث به عموماً و اطلاقات شرعی، اعتبار این حقوق را از سوی شارع اثبات کنند.

دوم اینکه اینان راه حلی برای حل تعارض با «قاعده سلطنت» به نفع خریداران آثار فکری ارائه نمی‌دهند. همان طوری که در بالا اشاره شد، برخی از مخالفان برای نفی مشروعیت این حقوق برای تولیدکنندگان این آثار به «قاعده تسلیط» استناد کرده‌اند.

سوم اینکه این دیدگاه نشان نمی‌دهد که به چه دلیل تولیدات فکری و علمی در انحصار تولیدکنندگان بوده و جزء اموال و دارایی آنان تلقی می‌شود؟ به عبارت دیگر، آنچه از فحوا و مفاد عموماً مزبور قابل استظهار است، حرمت «اموال مسلمانان» یا «اموال انسانها» است. این نحوه بیان بر یک اصل مفروض استوار است و آن اینکه چیزی که مال بوده و متعلق به شخصی باشد، شرعاً محترم است. اما این گونه ادله معلوم نمی‌کند آیا تولیدات فکری، اموال تولیدکننده بوده و متعلق به ایشان است یا خیر؟

در واقع، عمده بحث همین جاست. مخالفان معتقدند محصولات فکری، علمی و

هنری و نظایر آن، گرچه نشئت گرفته از اندیشه، فکر و قدرت ابتکار صاحبان فکر و اندیشه انسانهای خلاق است، آنان به تنهایی در خلق و آفرینش آن سهم نبوده‌اند، بلکه محصول تلاش فکری و علمی گذشتگان و سرمایه‌گذاری جامعه هم بوده است؛ بنابراین، این گونه محصولات متعلق به همه انسانها و در واقع، جزء میراث مشترک است. در نهایت، چون این افراد مبتکر در خلق و آفرینش این محصولات به شکل و هیئت نوین سهم بارزی داشتند، نباید به کلی از منافع و عایدات آن بی‌بهره باشند؛ از این رو، دولتها به نمایندگی از جامعه و در مقام حفظ مصالح عامه می‌توانند برخی از امتیازات را به این گونه افراد اعطا کنند.

استدلال دوم موافقان هم اولاً فاقد شمول است و تنها مصادیقی محدود را نظیر آثار علمی و ادبی همچون تألیف، اختراع و طرحها شامل می‌شود که تولید آنها مستلزم فرایندی طولانی از تحقیق و پژوهش است و انبوهی از موضوعات قابل حمایت در حقوق موضوعه، نظیر علائم و اسامی تجاری، نشانهای مبادی جغرافیایی و آثار مرتبط، از شمول حمایت خارج خواهد شد. ثانیاً مملوک به ملکیت تکوینی که به معنای سلطنت تکوینی است، تنها درباره خود کار فکری است، نه نتایج آن؛ زیرا محصول و نتیجه فکر تکویناً از اختیار تولیدکننده خارج است؛ برای مثال، رابطه یک کتاب با تألیف و جلوه خارجی، با ذهن نویسنده قطع و واجد وجودی مستقل می‌گردد و اگر مالکیتی بر کتاب است، همانا مالکیت اعتباری است، نه مالکیت تکوینی؛ به عبارت دیگر، سلطه تکوینی به مرحله شکل‌گیری فکر تولید یک اثر در ذهن ناظر است، در حالی که در مالکیت فکری، حمایت از اثر در این مرحله صورت نمی‌گیرد و تنها زمانی مطرح می‌گردد که فکر، ابداع، ابتکار یا اندیشه موجود در ذهن، صورت و تجسم خارجی یابد (حائری شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

استناد به حکم عقلی لزوم حفظ نظام اگرچه به دلیل داشتن پشتوانه عقلی از استحکام و پایداری مقبولی برخوردار خواهد بود، مهم‌ترین نقص آن، محدودیت شمول است؛ زیرا همان طوری که قائل به این نظر بدان اشاره کرده است، نمی‌توان

۱. نظیر همین بیان با اندک تفاوتی پیش از این، در نوشته‌های آیه‌الله سیدصادق روحانی (۱۴۱۴: ۲۲۲-۲۲۴) و آیه‌الله منتظری (دراسات فی المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۰۵) منعکس شده است.

به دلیل اینکه در جایی، نوع محصول فکری به گونه‌ای است که با حفظ نظام و ایجاد هرج و مرج در صورت عدم حمایت ارتباطی ندارد، تمسک جست. در این باره می‌توان به نرم‌افزارهای رایج به بازیها و سرگرمیها اشاره کرد.

مهم‌ترین نقص استدلال چهارم هم این است که دیدگاه مزبور تنها در صدد توجیه جواز گرفتن وجه و مال در ازای کار فکری است. این نظریه، روشن نمی‌سازد که آیا اساساً تولید آثار فکری منشأ و مبدأ یک حق است یا خیر و آیا این استحقاق بر مبنای حقوق طبیعی و احترام به شخصیت انسان است یا بر اساس صلاحدید دولت در راستای مصالح عامه جامعه؟ به عبارت دیگر، آیا این استحقاق، مقتضای حکم اولی در شرع است یا حکم حکومتی؟

همچنین چاره‌جویی از راه توسعه در دامنه شمول ادله احکام ثانویه، نظیر لا ضرر و لا حرج، صرف‌نظر از مخالفتهای آشکار و قاطع جمع بزرگی از فقیهان صاحب نام امامیه، تنها آن دسته از آثاری را شامل می‌شود که عدم شناسایی حق انحصاری برای تولیدکننده آثار فکری، مستلزم ضرر و کلفت آشکار برای جامعه باشد؛ معیاری که اثبات آن بسیار دشوار و همیشه در معرض زوال و تزلزل است.

افزون بر ایرادات وارد بر هر یک از دلایل موافقان، دلایل مزبور تنها در صدد اثبات مشروعیت حق مالی برای تولیدکننده آثار فکری است. این گروه، هیچ کوششی برای توجیه مشروعیت حق اخلاقی تولیدکنندگان مبذول نداشته‌اند و ظاهراً مشروعیت آن را مفروض پنداشته‌اند. شاید به همین دلیل باشد که حتی مخالفان حقوق فکری هم در خصوص حق معنوی مؤلف تردیدی ندارند؛ برای مثال، در استفتایی که از مرحوم امام خمینی علیه السلام به عمل آمد، چنین پاسخ دادند: «تحریر کتاب و اسناد آن به مؤلف، جایز نیست» (آیتی، ۱۳۷۵: ۷۳).

به نظر نگارنده، حق معنوی و اخلاقی پدیدآورندگان آثار فکری، از مصادیق حقوق طبیعی است و موجودیت آن به اراده قانونگذار منوط نیست. این چهره از حقوق فکری از لوازم شخصیت انسان است و به همین دلیل، دائمی و زوال‌ناپذیر است و اسقاط‌شدنی و انتقال به غیر هم نیست. این حق، دارای مبنایی عقلی است و احکام قانونگذار در واقع، به منظور ارشاد به آن و ایجاد بستری مناسب برای حفظ و تضمین آن می‌باشد.

در برابر، حقّ مالی و اقتصادی ناشی از تولید آثار فکری، مبتنی بر عوامل و شاخصهای اجتماعی و اقتصادی و تابع شرایط و مقتضیات خاص می‌باشد.

بهترین شیوه توجیه مشروعیت این حق در ادبیات شرعی، توسل به بنا و سیره مسلّم عقلایی است؛ زیرا به اعتقاد نگارنده، حجّیت بنائات و سیره‌های قاعده‌ساز به اقتضای مفهوم، عقلانی بوده، معمولاً از یک منطق نیرومند عقلانی و عقلایی پیروی می‌کند؛ از این رو، ضرورتی برای امضا و تأیید مصادیق آن از سوی قانونگذار شرعی وجود ندارد. از این نظر، بنائات و سیره‌های عقلایی خود در جوار سایر حجج و امارات شرعی به حکم عقل و فطرت سلیم حجّت بوده و تحت شرایطی، مصادیق آن در قلمرو حقوق شرعی پذیرفتنی است و اعتبار آن همانند مفاد نصوص، عموماً و اطلاعات می‌باشد. در نهایت، آنچه در این باره لازم است، این است که اولاً مفاد سیره و بنای عقلایی با نص و عموم یا اطلاقی از کتاب و سنت مسلّم یا اهداف دین در تعارض نباشد و دوم اینکه مصداق آن به نحو روشمندی احراز شود (برای مطالعه در این موضوع، رک: Jafarzadeh: 127).

به نظر می‌رسد چنانچه یک راه حلّ عقلایی در نظامهای حقوقی مدرن و عهدنامه‌ها و میثاقهای جهانی و منطقه‌ای پذیرفته شود، عقلایی بودن آن محرز بوده و در صورت فراهم بودن شرایط فوق الذکر، حجّت و مانند مفاد احکام شرعی مستنبط از دیگر امارات و حجج شرعی، لازم الاتباع است. بر اساس این دیدگاه، اگر در عرصه تولید آثار و پدیده‌های فکری، هنری، علمی و صنعتی، عرف عقلایی مبنی بر اعتبار و رعایت حقوق و مزایای مالی احراز شود، از آنجا که هیچ عموم و اطلاقی با آن در تعارض نیست، بلکه چه‌بسا مفاد پاره‌ای ادلّه و رویّه معمول معصومان (علیهم‌السلام) در برخی موارد، مؤید آن باشد، آن حقوق و مزایا شرعاً معتبر و لازم‌الرعايه است.

منطق عقلا در شناسایی حقّ انحصاری بهره‌برداری از کلیّه نتایج مالی و اقتصادی آثار موضوع حمایت در حقوق موضوعه، حمایت از سرمایه‌گذاری و تشویق نوآوران در تولید جدید و بهبود تولیدات موجود و در نهایت، توسعه و شکوفایی اقتصادی و رفاه و آسایش آحاد جامعه است. این منطق به حدّی فراگیر است که کلیّه حوزه‌های مالکیت فکری را پوشش می‌دهد.

نتیجه گیری

تحقیق حاضر کوشیده است یکی از بحثهای بنیادین حقوق مالکیت فکری را از نگاه فقهی به چالش بکشد. به منظور ورود به مباحث، با تأکید بر ضرورت نظریه‌پردازی میان‌رشته‌ای، دیدگاههای فیلسوفان حقوق و اخلاق به اختصار، گزارش و سپس قرائت فقهی فقیهان امامیه، توصیف و سپس نقد و بررسی شد.

مخالفتان با استناد بر دو پیش فرض، مشروعیت حقوق فکری را مورد تردید قرار داده‌اند؛ الف) پیش فرض فلسفی مبنی بر اعتباری بودن کلیّه حقوق و امتیازات و ب) واقعیتی مفروض مبنی بر رویّه جاری عقلا در عدم شناسایی حق و تقلید و کپی از کار دیگران.

در برابر، موافقان هم کوشیده‌اند با ارائه تفسیرهای متفاوت از نهادهای شناخته‌شده فقهی، حقوق مزبور را به نحوی به قانونگذار شرعی منتسب کنند و بدین طریق آنها را مشروع و لازم‌الاحترام اعلام نمایند.

این تحقیق نشان داده است که مخالفتان در هر دو پیش فرض برخطایند، نه تمامی حقوق، اعتباری است که به جعل و وضع از سوی قانونگذار نیازمند باشد و نه رویّه معمول و مقبول عقلا و جوامع انسانی، تقلید و کپی از آثار دیگران است. همچنین تلاش موافقان در بسط مصداقی و مفهومی برخی نهادهای مرسوم فقهی به منظور توسعه چتر اعتبارات اولیّه شرعی نسبت به این مسائل، دست کمی از استدلال مخالفتان ندارد. استدلال اینان هم در واقع، بر دو پیش فرض استوار است؛ الف) لزوم احراز اعتبار از سوی قانونگذار و ب) وجود حقی مفروض برای تولیدکننده آثار. توسعه چتر اعتبارات ثانویه شرعی هم بی‌گمان، مدافع چندان در منظومه فقه سنتی نخواهد داشت.

همچنین نشان داده شد که کوششهای معمول برای ایجاد سازگاری بین مباحث نوین حقوقی و نهادهای فقهی، بسیار کلی و به دور از واقعیت‌های موجود است. واقعیت این است که مسائل مربوط به حقوق مالکیت فکری، بسیار متنوع، پیچیده و دارای ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تجاری و حتی سیاسی در عرصه

داخلی و بین‌المللی است. این مسائل، در میان‌رشته‌ای بودن مطالعات این شاخه از دانش حقوقی جدید ریشه داشته و رفته‌رفته مباحث آن با مسائل متعددی از شاخه‌های علوم انسانی، نظیر حقوق، به ویژه حقوق بشر، فلسفه اخلاق، اقتصاد، جامعه‌شناسی، به ویژه جامعه‌شناسی فرهنگی، و علوم پایه، به ویژه بیوتکنولوژی و ژنتیک، پیوند خورده است؛ بنابراین، اظهار نظرهای کلی، نه تنها منشأ آثار مثبتی در روابط اجتماعی نخواهد شد، بلکه موجب تنزل مرتبت بحثهای لطیف و پرثمر اظهار نظرهای فقهی خواهد شد.

به اعتقاد نگارنده، برای ورود شایسته در این مباحث، لازم است همه ابعاد آشکار و پنهان مسائل حقوق فکری شناسایی شود، کوششهای نظری فیلسوفان حقوق و اخلاق و دیدگاههای عالمان اقتصاد و جامعه‌شناسی معرفی گردد و پس از دسته‌بندی روشمند آنها به عرضه آن مسائل بر فقه اقدام کرد و آنگاه سعی در تلائم و سازگاری یا نفی و رد آنها برآمد. این شیوه بررسی و نظریه‌پردازی از یک سو، مانع اظهار نظرهای کلی و بعضاً سطحی خواهد شد و از سوی دیگر، همسو با شیوه‌های مرسوم مباحثات فقهی است. امروز، تقنین و وضع قواعد حقوقی به فرایندی طولانی و بررسی ملاحظات همه‌جانبه نیازمند است. این فرایند در حوزه حقوق فکری به دلیل ارتباط تنگاتنگ قوانین با توسعه، بسیار حساس و مستلزم دقت در نظریه‌پردازی و قاعده‌سازی است. بر محافل فقهی است که با پیروی از سنت پیشینیان در مباحثات فقهی، ضمن بررسی دقیق و همه‌جانبه مفاهیم، اوصاف، آثار و احکام حقوق فکری، چرایی این حقوق را در پرتو نظریه‌پردازیهای همه‌جانبه عرفی در محافل فقهی به بحث و تحلیل گذاشته و با بهره‌گیری از همه ظرفیتهای و توان فقهی به رد و پذیرش این حقوق اقدام کنند و بدین ترتیب، بستری مناسب برای تدوین قوانین متلائم با مفاهیم و نهادهای فقهی فراهم سازند.

کتاب‌شناسی

- آیتی، حمید، *حقوق آفرینشهای فکری*، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵.
- افتخارزاده، محمودرضا، «حق تألیف»، چاپ شده در: درینی، فتحی، *حقوق مؤلفان، مترجمان، هنرمندان و ناشران در فقه معاصر اسلامی*.
- افشاری قزوینی، مرتضی، *مبانی موجهه مالکیت معنوی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۸۲.
- انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب*، دهاقانی (اسماعیلیان)، ۱۳۷۳.
- جعفرزاده، میرقاسم، *درآمدی بر حقوق آفرینشهای فکری*، جزوه درسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، بنیاد استاد، ۱۳۶۳.
- حائری شیرازی، سید کاظم، «بررسی فقهی حق ابتکار»، *فقه اهل البيت (علیهم السلام)*، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۷۹.
- حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، *المسائل المستحدثه*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- خدایی، مهدی، *مبانی فقهی حقوق ادبی و هنری*، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- خمینی (امام)، *سیدروح الله، تحرير الوسيله*، مطبعة الآداب فی النجف الاشرف، بی‌تا.
- درینی، فتحی، *حقوق مؤلفان، مترجمان و ناشران در فقه معاصر اسلامی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، نشر هزاران، ۱۳۷۶.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسيط فی شرح القانون المدني*، قاهره، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۷.
- شبیری، سیدحسن، *مسئولیت حقوقی ناشی از نرم‌افزارهای معیوب*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه مفید قم، شهریور ۱۳۸۰.
- صفایی، سیدحسین، *مقالاتی درباره حقوق مدنی و تطبیقی*، نشر میزان، ۱۳۷۵.
- ضمیمه فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۲ و ۳ پاییز و زمستان ۱۳۷۱.
- محقق داماد، سیدمصطفی، *قواعد فقه (بخش مدنی)*، اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۶.
- مرعشی، سیدمحمدحسن، *دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام*، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- مطهری، احمد، *مستند تحریر الوسيله*، قم، ۱۴۰۵ ق.
- مطهری، مرتضی، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، صدرا، ۱۳۶۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۱۰ ق.
- مکی‌العاملی، حسن، *قاعدتان فقهیتان (اللا ضرر و الرضا)*، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۸.
- مهریزی، مهدی، *مبانی فقهی حق مؤلف (مجموعه مقالات و سخنرانیها)*، خانه کتاب، ۱۳۸۱.
- Baker & McKenzie and Robert J, Hart, *Guide to Intellectual Property in the I.T. Industry*, London, Sweet & Maxwell, 1998.
- Brad Sherman & Bently Lionel, *The Making of Modern Intellectual Property Law*, Cambridge University Press, 1999.
- Catherine, Colston, *Principles of Intellectual Property Law*, Cavendish Publishing Ltd.1999.
- Cornish, W.R., *Intellectual Property*, Sweet & Maxwell, 4th ed. 1999.
- Derwent, Intellectual Property, *The Creative Economy*, available at: <http://www.derwent.com/ipmatters/features/creative_economy.html#ipitcotne> , 2001.